

تبیین جایگاه فرهنگ در روابط ایران و چین

دکتر حامد روشن چشم* / دکتر محسن دیانت** / دکتر عادل خانی***

چکیده

چین و ایران هر دو کشوری قدیمی و متمدن در آسیا بوده و در طول تاریخ مناسبات بسیار نزدیکی با هم داشته‌اند و در مقطعی از تاریخ به عنوان دو امپراطوری همسایه بوده‌اند. یاد آوری روند تاریخی روابط بین چین جدید و ایران از ارزش و اهمیت فراوانی برخوردار است که تاثیرات شگرفی بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو کشور داشته است. از این رو بررسی جایگاه فرهنگ در روابط این دو کشور دارای اهمیت بسزایی است. هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه فرهنگ در روابط دو کشور مهم آسیا و تاثیرات متقابل آن می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش این است که فرهنگ چه نقش و جایگاهی در روابط میان دو کشور ایفا می‌کند. فرضیه پژوهش بیانگر این است که فرهنگ در فرایند روابط تاریخی ایران و چین منجر به شکل‌گیری میراث مشترک فرهنگی بین دو کشور گردیده است. یافته‌های این پژوهش توصیفی - تحلیلی که با بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل به رشته تحریر درآمده است حاکی از این نتیجه است که میراث مشترک فرهنگی شکل گرفته میان دو کشور و به رغم برخی تضادهای موجود منجر به هم‌گرایی دو کشور در حوزه‌های گوناگون شده است.

کلیدواژه‌ها

ایران، چین، فرهنگ، میراث مشترک فرهنگی، سازه‌انگاری.

* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی و مدرس گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
zaremahdavi@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

*** دکتری مردم‌شناسی از دانشگاه پکن و رایزن فرهنگی ایران در چین.

۱. بیان مسأله

روابط میان ملت‌ها هر چند پس از شکل‌گیری نظام وستفالیایی و سر برآوردن دولت-ملت‌ها در قالب نظام بین‌المللی پیگیری شد و در این پرتو واقع‌گرایی حاصل از واحدهای مستقل دولتی باعث خود محوری و منافع محوری در پهنه جهان گردید. این درحالی است که با گذار از شرایط محیط بین‌المللی و نزدیک شدن به ملت‌ها باعث برجستگی دیدگاه‌های فرهنگ محور در عرصه روابط بین‌الملل شده است. زوال نظریات واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی در گذار از روابط در «متن امنیتی» چرخشی را به فهم فرهنگی از روابط و تاثیرات فرهنگ بر روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها را بار دیگر به ظهور رساند.

دو کشور ایران و چین از گذشته‌های دور همواره در تبادل و ارتباط با یکدیگر بوده‌اند. به تعبیر تاریخ نگاران کمتر دو ملت و فرهنگ تمدن را می‌توان پیدا کرد که به مانند ایران و چین مبادله، تعامل و پیوستگی عمیق و دیرینه‌ای فرهنگی داشته باشند. به عبارت دیگر روابط فرهنگی میان ایران و چین در پهنه تاریخ از وزن قابل توجهی نسبت به روابط سیاسی و اقتصادی را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که به دلیل غوطه‌ور شدن رویکردهای سیاست خارجی دولت‌ها در این آنارشی نظام بین‌المللی باعث گردیده تا توجه به سیاست‌های فرهنگی در دستگاه سیاست خارجی دولت کم‌رنگ گردیده و تعامل میان ملت‌ها از قالب همگرایی به سمت واگرایی و منافع محور سوق پیدا کند.

این پژوهش با توجه به ظرفیت‌های سابق فرهنگی میان دو ملت ایران و چین در ابعاد گوناگون در کنار ابعاد اقتصادی و سیاسی که امروزه عمده تعاملات میان کشورها را تسخیر کرده است یا به تعبیر هابرماس تسخیر فرهنگ و زیست جهان به واسطه پول و قدرت، نگاهی به جایگاه فرهنگ در روابط دو کشور در قالب پویش‌های همگرا دارد. به عبارت بهتر، چرخش رویکرد فرهنگی و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی جهت همگرایی بیشتر و خروج از دیدگاه‌های اقتصاد محور و سیاست محور که باعث نوعی یکجانبه‌گرایی در روابط میان کشورها می‌شود از جمله اهداف پژوهش حاضر در راستایی تاثیرگذاری بر تاملات میان کشورها است. لذا با عنایت به روابط فرهنگی و تاریخ فرهنگی دو کشور، بررسی روابط فرهنگی دو کشور جایگاه آن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی حائز اهمیت است. در این راستا سؤال اصلی پژوهش این است که فرهنگ چه نقشی و جایگاهی در روابط میان دو کشور ایفاء می‌کند. فرضیه پژوهش بیانگر این است که فرهنگ در فرآیند روابط تاریخی ایران و چین منجر به شکل‌گیری میراث مشترک

فرهنگی بین دو کشور گردیده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و متون معتبر در کنار استفاده از چارچوب نظری سازه انگاری به دنبال پاسخگویی به مسائل است.

۲. چارچوب نظری

این پژوهش با توجه به بررسی جایگاه فرهنگ در روابط بین‌الملل از چارچوب نظری سازه انگاری^۱ برای تحلیلی و بررسی روابط بهره می‌برد. سازه انگاری به واسطه مناظره سوم، راسیونالیسم^۲ و رادیکالیسم^۳، وارد روابط بین‌الملل شد. آنچه این جریان را شدت بخشید، فروپاشی شوروی و ناتوانی نئورئالیسم^۴ جهت ارائه درکی قابل قبول از آن بود. نظریه سازه انگاری تلاشی عمیق در حوزه فرانظری است. پیشروان این نظریه به لحاظ مباحث فرانظری در میانه‌ی طیف طبیعت‌گرایان^۵، اثبات‌گرایان^۶، از یکسو و پسا ساختارگرایان^۷ از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میان هر دو جریان واقع‌گرایی^۸ و لیبرالیسم^۹ قرار دارد (مشیرزاد، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

سازه انگاری بیشتر یک رهیافت است که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود و در تلاش است به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها، برطرف کند و به نوعی تصویر واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. سازه انگاری در چارچوب یک معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص به درک جدیدی از واقعیت می‌پردازد و با به هم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یکطرف و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه‌های تحلیلی جدیدی ارائه می‌دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت‌گرایی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه مؤلفه‌های فرهنگی و تفسیرگرایانه در کانون توجه و تحلیل قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر، سازه انگاری رویکردی تفسیری و مبتنی

1. Constructivism
2. Rationalism
3. Radicalism
4. Neorealism
5. Naturalists
6. Positivists
7. Poststructuralist
8. Realism
9. Liberalism

بر شکل‌گیری فهم عمل می‌کند و به دنبال فهم روابط بین الملل از رهگذر فرایند تعامل و شکل‌گیری نظام معنا عمل می‌کند.

بر همین اساس، نقش ذهن در ساختن آن مورد بحث قرار می‌گیرد. به صورتی که دیگر واقعیت سیاسی و بین‌المللی به عنوان امری کاملاً عینی و مستقل از درونیات و فرهنگ دانسته نمی‌شود بلکه می‌توان آن را ساخته فرآیند تعاملی و نظم نمادین ذهنی در نظر گرفت که از رهگذر فرهنگ جریان دارد. طبق این ایده فعالیت‌های انسانی صرفاً در محیط فیزیکی دگرگونی ایجاد نمی‌کند، بلکه به روابط اجتماعی ساختارها و نهادهای اجتماعی نیز شکل می‌دهند و مهم‌تر از آن سازنده واقعیت اجتماعی می‌باشد. این واقعیت سیاسی و اجتماعی بر اساس شیوه‌ی صحبت کردن و اندیشیدن افراد درباره‌ی واقعیت نضج می‌گیرد. به این ترتیب، شناخت‌های اجتماعی در شکل‌گیری فاکت‌های اجتماعی نقش دارند (معینی علمداری، ۱۳۸۹). به عبارتی بهتر، یک نوع رابطه دوسویه میان ساختار و کنش در اندیشه سازه‌انگاری مفروض است که واقعیت‌ها را ناشی از کنش میان اعضا و شکل‌گیری ساخت تلقی می‌کند. در واقع، شناخت‌های اجتماعی برساخته، این شیوه‌ی صحبت کردن و اندیشیدن افراد درباره‌ی واقعیت می‌باشند. برخلاف تصور رایج در نگرش‌های اثبات‌گرا، این طرز صحبت کردن ما نیست که بر اساس واقعیت شکل می‌گیرد، بلکه این «واقعیت» است که در نحوه‌ی سخن‌گویی ترسیم می‌گردد. طرز سخن‌گفتن از یک سو به شناخت افراد از واقعیت شکل می‌دهد و از سوی دیگر گفتمان خاصی را درباره‌ی آن می‌سازد، بنابراین، فاکت‌ها، امور مستقلاً نیستند، بلکه در چارچوب شناخت‌های ما پدیدار می‌شوند. از این رو می‌توان شناخت و شکل‌گیری واقعیت را در کنش میان افراد و در ساختار زبان که از رهگذر فرهنگ صورت می‌پذیرند شاهد بود.

ساخته شدن واقعیت یعنی معنادار شدن آن؛ سازه‌انگاری درباره شیوه‌های این معنادار شدن و تولید واقعیت و بازتولید آن در قالب‌های مختلف روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی تحقیق می‌کند. التفات انسانی به جهان بر همین اساس ساخته می‌شود. البته در سازه‌انگاری فقط ساخته شدن واقعیت مطرح نیست، بلکه چگونگی فهم واقعیت اجتماعی که کنش اجتماعی را نیز شکل می‌بخشد مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو حوزه انسانی حوزه فهم و درک معانی یا تبادل معانی است که در سطح میکرو ساخت‌ها را می‌سازد همانگونه که زیمل از کنش متقابل نمادین یاد می‌کند یا گافمن از نظم تعاملی که قانون و فهم را در ساختار زبان شکل می‌دهد. روشن است که حوزه روابط بین الملل نیز به عنوان حوزه انسانی از این قاعده

مستثنی نیست بلکه در ساحت گفتمان آن واقع است (تاجیک، ۱۳۹۰: ۶۲-۵۹). در ادامه فارغ از مباحث فرانظری گفتمان سازه انگاری به بررسی آن در قالب فرهنگ و سیاست خارجی پرداخته می شود.

۲-۱. رویکرد سازه انگاری در سیاست خارجی

نحوه ارتباط روابط بین الملل و سیاست خارجی بدین گونه است که اندیشمندان بر این باور هستند که موجودیت «ساختاری» سطح نظام به روابط بین دولت‌ها به مثابه واحدهای مستقل می‌باشد به گونه‌ای که واحدهای سیاسی مستقل در فرایند تعامل با یکدیگر نظام بین الملل را شکل می‌دهند که واحد اصلی آن را روابط بین الملل می‌گویند، در مقابل نظریه پردازان سیاست خارجی نیز به فرایندهای تصمیم سازی، عناصر شکل دهنده به سیاست کشورها در سطوح داخلی توجه داشته‌اند، از تأکید داشته و با برجسته ساختن آن، نقش «ساختار» را در رفتار آن «کارگزار» این رو آن‌ها بر به حاشیه رانده‌اند. به عبارت بهتر، آنچه که در ساحت سیاست خارجی صورت می‌پذیرد رفتار نخبگان حاکم در نظام بین الملل است. آن‌ها در این حیطه به مسائلی چون فرایندهای جاری در سطح نهادهای رسمی و غیر رسمی حکومت، روند تصمیم سازی و استراتژی‌های انتخاب عقلانی اهداف و وسایل، محیط و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و مؤلفه‌های روان شناختی آنان، تصورات و ایدئولوژی‌ها، ژئوپلتیک و جغرافیا، سطح توسعه و تکنولوژی و غیره توجه نشان داده‌اند، بنابراین بهترین بیان برای ارتباط میان این دو حوزه آن است که آنها را حوزه‌هایی بهم پیوسته و مکمل یکدیگر دانست، به صورتی که ساختار و کارگزار همانگونه که مورد توجه الکساندر ونت نظریه پرداز سازه انگاری از آن یاد می‌کند در تعامل با یکدیگر قرار بگیرند (Vendulka, 2001: 15-17).

به طور کلی می‌توان گفت که نظریه‌ی روابط بین الملل حوزه‌ای است که با حقیقت و سیاست خارجی حوزه‌ای است که با عمل سیاسی در ارتباط است، لذا هر دوی آنها دو روی یک سکه هستند. اعتقاد رهیافت سازه انگاری در حوزه‌ی سیاست خارجی این است و تلقی کشورها از خود ناشی از هویت شکل گرفته در بستر جامعه است، این تصورات برآمده از تصور یک ملت است که آنها را قادر به تعامل با محیط می‌کند. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کند، و آن را در قالب خود/ دیگری سازماندهی کنند به گونه‌ای که در این تقسیم بندی مفاهیم دوست و دشمن در بستری از معنا شکل می‌گیرد که مبنای اصلی رفتار در سطح ملی و سطح نخبگان است. دولت نیز که بر ساخت هی اجتماعی است در این ذهنیت جمعی مشارکت

دارد و جهان را در این چارچوب درک می‌کند، دوستان، دشمنان، منافع، مطلوبیت‌ها و تهدیدها را تعریف می‌کند و کنش‌های خارجی خود را شکل می‌دهد (Frank, 2002:59-80). از این رو، هویت عامل اصلی شکل دادن به رفتارهای سیاست خارجی در ساحت نظریه سازه‌انگاری تلقی می‌شود. بر این مبنا، شیوه پذیرش نظام بین‌المللی همچنین انگیزه همگرایی یا اتخاذ دشمنی با ساختار نظام بین‌الملل یا دیگر کشورها از این چشم‌انداز عبور می‌کند. هویت دال مرکزی گفتمان سازه‌انگاری را شکل می‌بخشد که از سپهر آن سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی معنادار می‌شود (Steve, 2001: 38-39).

۲-۲. دیدگاه سازه‌انگاری به امنیت

سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطلق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی «خودیاری» و «خودمحوری» حرکت می‌نمایند. به عبارت دیگر نحوه پنداشت نخبگان از امور بین‌الملل باعث شکل‌گیری امنیت که در ارتباط با هویت و امنیت وجودی است، برداشت امنیتی را رقم می‌زند. اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آنگاه می‌توانیم کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رهنمون نماییم. بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر تکیه دارد.

سازه‌انگاران معتقد هستند هنجارها، بازیگران و واکنش‌های معنادار را از طریق قرار دادن آنها در نقش‌ها و محیط‌های اجتماعی به وجود می‌آورند. در این چارچوب سازه‌انگاران به بررسی ساختار اجتماعی کنش می‌پردازند و به دنبال آن هستند که هنجارها در شرایط مختلف زمانی و مکانی چگونه عمل می‌نمایند، به گونه‌ای که برخی از اعمال را امکان‌پذیر و برخی دیگر را ناممکن می‌سازند. آنان به نقش هویت در شکل‌گیری کنش اهمیت بسیاری می‌دهند و معتقدند، هویت‌ها در نوع، شکل و میزان موفقیت کنش‌ها ایفای نقش می‌نمایند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

۳-۲. جایگاه فرهنگ در نظریه سازه‌انگاری

فرهنگ از جمله واژه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است که با وجود کاربرد بسیار فراوان، اتفاق نظر چندانی بر سرتعریف آن وجود ندارد. به عبارتی دیگر در مفاهیم علوم انسانی

اساساً مجادله آمیز است. پژوهشگران و نظریه پردازان مختلف تعریف‌های متفاوتی از فرهنگ عرضه می‌کنند و گاهی در تضاد با یکدیگر قرار دارند. به طور کلی همه معناهای مختلف فرهنگ از واژه لاتین (Cultivate) ریشه می‌گیرد که به مفهوم پرورش، عمل آوری و رشد می‌باشد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۲۲).

والرشتالین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرهنگ و میدان جنگ ایدئولوژیکی نظام جدید جهانی»، فرهنگ را گسترده‌ترین مفهوم در علوم اجتماعی بیان می‌کند. از نظر وی فرهنگ، طیف وسیعی از معانی را شامل می‌شود و شاید بتوان گفت منبع خیلی از مشکلات هم می‌باشد. از دیدگاه وی فرهنگ به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها که باعث می‌شود شخص عضو یک گروه تعریف شود به خاطر داشتن یک سری ویژگیهای مشترک با اعضای آن گروه گفته می‌شود، برای اینکه مجموعه‌ای از خصیصه‌ها، روندها، ارزش‌ها یا اعتقادات را توصیف نماییم (سازمند، ۱۳۸۳).

بنابراین فرهنگ در برگیرنده هزاران هنجار (انتظارات رفتاری)، ارزش (معیار تعیین مطلوب یا نامطلوب، بد یا خوب، زشت یا زیبا)، باور (تصوراتی درباره عالم و اجزای آن)، نهاد (اشیاء کنش‌ها یا اصواتی که از لحاظ اجتماعی معنای خاص می‌یابند)، فن آوری و روابط مادی است. اجزاء و عناصر فرهنگ پیچیده می‌باشد و به هیچ روی منسجم و ثابت نیستند و در چارچوب فضا و مکان دگرگون می‌شوند. با گذشت زمان برخی آداب و رسوم از بین می‌روند، برخی دگرگون می‌شوند و برخی در فرهنگ‌های بزرگ‌تر ادغام می‌شوند. تداخل فضاهای فرهنگی هم در تغییر و تحول عناصر فرهنگی بسیار مؤثر هستند. همچنین در موارد بسیاری، مقتضیات زمانی و نیازهای سیاسی به احیای برخی عناصر فرهنگی و سرکوب برخی دیگر می‌انجامد.

بیشتر نظریه پردازان بر این باورند که تنها افتراق گراها، گفتمان نظری یا پارادایم سازه انگاران برای تجزیه و تحلیل پویایی سریع بازآفرینی فرهنگی میان بر، برخورد زبان‌ها، مفهوم سازی سازه‌های جوامع، تغییر، ترکیب، دورگه کردن، آوارگی، فراملی، شخصیت‌های چند گانه و یا جزئی یا هویت، چارچو بهای مناسبی هستند. سازه انگاری درست برخلاف نظریه‌های خردگرا مدعی است که فرهنگ نقش مهمی در روابط بین الملل دارد. به همین دلیل سازه انگاران یکی از دلایل ناکامی رئالیست‌ها و لیبرال‌ها را در تجزیه و تحلیل درست مسائل بین‌المللی در عدم توجه به بخش فرهنگی می‌دانند. بر این اساس گفته می‌شود تاکید بیش از حد خردگرایی بر ابعاد عینی روابط بین الملل و نادیده گرفتن ابعاد ذهنی که فرهنگ در قلب آن قرار دارد، باعث بروز مشکلات فراوانی در عرصه روابط بین الملل در سطح نظری و عملی شده است. به گونه‌ای

که توجه بیش از انداز باعث گردیده تا نوعی واقع گرایی پیرامون مسائل بین‌المللی از رهگذر امنیت ایجاد بشود که این خود نوعی تقلیل گرایی و تصلب گرایی در ساحت روابط بین الملل می‌شود. از طرف دیگر، سازه‌انگاران به نقد دیدگاه‌های پست مدرن می‌پردازند و تلاش آن‌ها برای کاهش همه چیز به مباحث فرهنگی و گفتمانی را اقدام نادرست دیگری می‌دانند. به همین دلیل این نظریه پردازان معتقدند می‌باید. ابعاد فرهنگی را در کنار سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد توجه در قرار داد تا بدین ترتیب امکان شناخت عمیق‌تر از روابط بین الملل مهیا گردد (Maja zebfuss, 2002). این راستا، سازه‌انگاران تلاش دارند تا از طریق راهکارهایی، نقش تمامی متغیرهای مهم را در تحلیل در نظر گیرند. به عنوان مثال، الکساندر ونت معتقد است که عناصر فرهنگی داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد هویت یک کشور می‌شوند. به عبارت دیگر، هویت هر کشوری تحت تأثیر ارزش‌هایی داخلی و بین‌المللی قرار دارد. همچنین هویت مهم‌ترین عامل تعریف منافع و در نتیجه سیاست خارجی خاصی می‌گردد که با هدف تأمین آن منافع طرح ریزی و پی گیری می‌شود. بنابراین از این نظر، فرهنگ یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تاثیرگذار در عرصه بین‌المللی است که تاکنون تحت تسلط نظریات خردگرا به آن توجه نشده است (Wendt, 1990: 103). لذا، توجه به فرهنگ در عرصه روابط بین‌المللی تواند نوعی حرکت به همگرایی و فهم متقابل را در کشورهای دارای میراث مشترک فرهنگی به ارمغان بیاورد.

۳. روابط ایران و چین در گذر تاریخ

شکل‌گیری رابطه دو کشور ایران و چین به بلندای تاریخ است. از این رو تعیین دقیق تاریخ روابط دو کشور را نمی‌توان به دقت معین کرد. اما آنچه که مسلم به نظر می‌رسد وجود دو امپراطوری قدرتمند در چین و ایران علاوه بر ایجاد تنش و نزاع بین دو کشور وجود ارتباط و تجارت را نیز اجتناب ناپذیر کرده است. به عبارت دیگر دو کشور به علت مجاورت با یکدیگر و نیازمندی‌های خود در کانون مبادلات تجاری و بالطبع در اثر مهاجرت تعاملات فرهنگی را نیز با خود به ارمغان آورده‌اند. شرط این رابطه‌ی دو جانبه نیز چیزی جز شناخت، تأثیر گذاری و تأثیر پذیری از یکدیگر نبوده و زمینه‌های آن‌هم عبارت بوده‌اند از سفر، تجارت، روابط سیاسی، فرهنگی، فتوحات نظامی، مهاجرت، تبلیغات دینی، ماجراجویی، و همه‌ی اشکال روابط قابل پیش بینی یک ملت با ملت دیگر می‌توانند داشته باشند. سیدجعفر شهیدی، در سال ۱۹۹۱ در

مراسم تأسیس مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران در دانشگاه پکن، در جمع اساتید و پژوهشگران ایران‌شناس چینی گفت: «دوستان گرامی؛ بر شما و سایر دوستانی که از تاریخ چین و ایران اطلاعاتی دارند، معلوم است که دو ملت ما از چند هزار سال پیش یکدیگر را درک کردند، بین دو ملت ما نه تنها روابط تجاری برقرار شد، بلکه در فرهنگ و تمدن یکدیگر نیز تأثیر گذاشتند. اطلاعات این ارتباطات در آثار جهان گردانی که یا از چین عازم ایران شدند یا از ایران راهی چین، برشمرده شده است. آن‌ها مشاهدات خود را در کتاب‌های خود نوشتند، و ملت خود را نسبت به جنبه‌های مختلف زندگی، فرهنگی و اعتقادی دیگری آگاه کردند» (سین لیان، ۱۳۸۶). از این رو وجود بستر مبادله‌ای نه تنها روابط اقتصادی بلکه زمینه تعامل و برخورد فرهنگ را نیز به وجود آورده است. تأثیر پذیری و تأثیر گذاری چینی‌ها از این بستر خود ظرفیت مناسبی را برای روابط میان دو کشور در ادوار گوناگون به ارمغان آورده است.

اگر جاده ابریشم را نماد تاریخی روابط تجاری و اقتصادی میان ایران و چین فرض کنیم، مسلماً نماد تعامل فرهنگی بین دو کشور را می‌توان مبادلات دینی و مذهبی به شمار آورد که از این طریق سایر مظاهر فرهنگی و هنری هم‌چون نقاشی، معماری، ادبیات، زبان، آداب و رسوم، ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، علوم و صنایع ایرانی و چینی نیز به کشور مقابل راه یافته است. همه‌ی مورخان چینی، ایرانی و محققان و پژوهشگران خارجی روابط فرهنگی میان ایران و چین، بر این موضوع اتفاق نظر دارند که ادیان و آیین‌های بودایی، نسطوری، زرتشتی، مانوی، و اسلام، از ایران و یا از طریق ایران و توسط مبلغان و اندیشمندان و تجار ایرانی به سرزمین چین معرفی شده و در آن سرزمین گسترش یافته است. برای اثبات این ادعا، به حدی اسناد و مدارک در کتب تاریخی دو کشور و هم‌چنین آثار نویسندگان خارجی یافت می‌شود که نیازی به بازگویی همه‌ی آن‌ها نیست. در اینجا تنها به برخی از اسناد و مدارک چینی به شرح زیر اشاره می‌شود:

در اسناد و مدارک تاریخی چین، نخستین اشاره به مبادلات فرهنگی (دینی) میان ایران و چین، مربوط به دوران سلسله‌ی هان^۱ (۲۵ تا ۲۰۶ میلادی) غربی است. اگر چه این اطلاعات ناظر بر روابط سیاسی و اعزام و مبادله‌ی هیئت‌های دیپلماتیک بین دو امپراطوری بزرگ آسیایی یعنی ایران و چین است، ولی باز هم نمی‌توان آن را مبدأ آغاز روابط مردمی و غیر رسمی دانست، چون قطعاً روابط مردمی خیلی پیشتر از این تاریخ شروع شده و حتی می‌توان

1. Han

گفت که این روابط غیر رسمی بوده که زمینه را برای آغاز روابط رسمی و دولتی فراهم ساخته است، ولی متأسفانه در هیچ کتاب و اسناد و مدارک تاریخی به آغازگران و چگونگی شروع و سیر این روابط و گستردگی آن اشاره‌ای نشده است. در واقع می‌توان گفت که بنیان گذار روابط دوستانه بین دو کشور، بازرگانان و توده‌های مردم بوده‌اند، و رفت و آمد آنان موجب آشنایی با فرهنگ و هنر کشور مقابل شده و به این طریق، راه‌ها و خطوط مواصلاتی باز و هموار گردیده است. سیمایان^۱، مورخ چینی در کتاب مجموعه‌ی تاریخ خود در فصل «اطلاعات در مورد کشورهای سرزمین غربی، آن سی (کشور اشکانیان) جلد ۹۶ کتاب دودمان‌هان» اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی تقریباً مفصلاً را از سرزمین ایران و امپراطوری اشکانیان ارائه می‌کند. این اطلاعات در تاریخ دودمان‌هان شرقی (۲۵-۲۲۰ م.)، و دوران حاکمیت سه سلسله (۲۲۰-۲۸۰ م.)، سلسله‌ی وی^۲ شمالی (۵۳۸-۳۸۶ م.)، دودمان سویی^۳ (۵۸۱-۶۱۸ م.)، سلسله‌ی تانگ^۴ (۶۱۸-۹۰۷ م.)، دودمان لیائو^۵ (۹۰۷-۱۱۲۵ م.)، سلسله‌ی سونگ^۶ (۹۶۰-۱۲۷۹ م.)، دودمان یوان^۷ (۱۲۰۶-۱۳۶۸ م.)، دوران سلسله‌ی مینگ^۸ (۱۳۶۸-۱۶۴۴ م.)، و دوران دودمان چینگ^۹ (۱۶۴۴-۱۹۱۱ م.) نیز با اطلاعات بیشتر ذکر شده است (سابقی، ۱۳۸۳).

۴. تمدن و فرهنگ چین و ایران

از منظر فرهنگی، منبع بزرگ چین، فرهنگ سنتی و باستانی این کشور است. در این رابطه، متفکر سنگاپوری «لی خوان یو»^{۱۰} اشاره می‌کند که قدرت فرهنگی همان افتخاری است که ملت‌های دیگری به فرهنگ و تمدن کشوری دارند (Lampinfoo, 1996). تمدن چین با بیش از ۴۰۰۰ سال، امتیازی بی‌مانند به این کشور در تقابل با سایر خرده فرهنگ‌ها داده است، به ویژه با توجه به اهمیت دوره امپراطوری سلسله تانگ (۶۱۸-۹۰۶ پیش از میلاد) که موجب گسترش تمدن چینی در کشورهای همجوار شامل کره، ژاپن و ویتنام شده و فرهنگ چینی را در این

1. Simaqian
2. Wei
3. Sui
4. Tang
5. Liao
6. Sung
7. Yuan
8. Ming
9. Qing
10. Li Juan Yu

مناطق پر رنگ کرده است. در میان نمادهای فرهنگی تمدن چین، کنفوسیوس عامل اساسی در عرضه ارزش‌های چینی و شرقی است، به ویژه این ارزش فرهنگی در کشورهای جنوب شرق آسیا که فرهنگ خویشاوندی دارند بسیار تأثیر گذار بوده است (Donald, 1995). در توضیح این مطلب باید به ارزش‌هایی نظیر اهمیت صلابت اخلاقی و معنوی خانواده در شکل‌گیری ساختار اجتماعی اشاره شود. اعتقادهایی نظیر برتری گروه بر فرد، تأکید بر پیوند اجتماعی و نظم، کار سخت، صرفه جویی، اهمیت به فراگیری آموزش و علم، جملگی پایه‌های ارزشی شرق آسیا را بنیاد نهاده است. بر این اساس، از زمان جیانگ^۱ زمین، بر باز خوانی مجدد ارزش‌های کنفوسیوس تأکید شده و کوشش‌های گوناگونی برای پدید آوردن اندیشه‌ی سوسیالیست هم‌نوا و تزریق کنفوسیوس^۲ در متن جامعه به عنوان ایدئولوژی رسمی در این کشور انجام شده است. در دوره‌ی هوجین تائو تلاش‌هایی در تفسیر نوین مردم از کنفوسیوس به نام (مین بن جویی) ارائه شد و عناصر و مفاهیمی نظیر «مردم اساس حکومت»، «قرابت با مردم»، «جامعه هم‌نوا» بیان شده است. از این منظر، کنفوسیوس بخشی مهمی از ایدئولوژی رسمی چین در سال‌های اخیر شده است. در مقاله‌ی جنگ بیجیان از مفسرین حزب کمونیست روزنامه دیلی پپلز از ارکان این حزب، به کارگیری مبانی کنفوسیوس درسی است خارجی چین به رنسانس در تمدن چینی تعبیر شده است (Zheng, 2006). از طرفی دیگر فرهنگ غنی ایران در عرصه جهانی نه تنها تحت تأثیر فرهنگ چینی بلکه تأثیرگذار بر آن شده است انتقال فرهنگ دینی و روحیه محبت نیز از جمله تأثیرات فرهنگ ایرانی می‌توان بر فرهنگ چینی در نظر داشت.

۵. روابط فرهنگی ایران و چین از گذر ادیان

تلاش و فعالیت راهبان اشکانی در تبلیغ و گسترش آیین بودا در چین از جمله یکی از مهمترین تأثیرات فرهنگی در چین و انتقال آن به دیگر کشورها بوده است. در شرح حال آن چن آمده است «آن چن که اسم دیگرش آن شینگائو^۳ است، پسر شهبانوی اشکانیان است. او فردی بسیار عاقل و با استعداد بود. بر علم و دانش ستاره شناسی و پزشکی مسلط بود. هنرها و فنون عجیب و غریب می‌دانست. با این که شاهزاده بود، زندگی ساده‌ای داشت. با این که پس از مرگ پدرش به پادشاهی رسید، تاج و تخت را به عمویش واگذار کرد و خانه را ترک و به

1. Jiang
2. Confucius
3. Shigao

مذهب بودایی پیوست و راهب شد ... پس از چندی به عنوان دانشجوی راهب بودایی سفر به کشورها را آغاز و در اوایل دوره‌ی حکومت امپراطور یوان دی (۱۴۷-۱۶۷ م.) دودمان‌هان، به چین رسید ... به علت استعداد فراوانش چیزی نگذشت که زبان چینی را به خوبی فراگرفت. بعد به ترجمه‌ی کتاب‌های مقدس بودایی از زبان سانسکریت به زبان چینی دست زد ... «روند سفرهای تبلیغی راهبان بودایی ایرانی به چین و تلاش برای گسترش این آیین در این سرزمین و به همراه آن معرفی فرهنگ، هنر، معماری، مجسمه سازی و نقاشی ایرانی در چین در دوران سلسله‌های بعدی چین به ویژه دودمان تانگ و سویی و سونگ نیز ادامه یافت. به گونه‌ای که تاثیرات دینی و هنری چنان در کشورها رواج می‌یافت که گویی جزی از فرهنگ همان کشور است. آشنایی با ادبیات، دین و هنر از مهمترین محورهای تداخل فرهنگی و ارتباطات فرهنگی بشمار می‌رود. تأثیر این عوامل منجر به شکل‌گیری میراث مشترکی در دو کشور می‌شود که بعدها مبنای جهت تعامل و همگونی دو ملت به شمار می‌رود (سین لیان، ۱۳۸۶).

پس از آن که یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، از سپاه اسلام شکست خورده و به هلاکت رسید، پسرش پرویز برای بازپس‌گیری تاج و تخت و سرزمین از دست رفته‌ی امپراطوری ایران از اعراب، از چین درخواست کمک کرد، ولی امپراطور چین به دلیل بعد مسافت و این که به تازگی از جنگ داخلی و حملات ترکان خلاصی یافته بود، به این درخواست پاسخ مثبت نداد، ولی ایرانیان پناهنده را مورد پذیرایی قرار داده و به پرویز ساسانی مقام ژنرالی ارتش امپراتوری اعطا کرد. هم‌چنین به پناهندگان ایرانی اجازه داده شد در شهر چانگ‌آن^۱ پایتخت امپراتوری آتشکده بسازند و به اجرای مراسم دینی زرتشتی به پردازند که این رسم سال‌ها در این سرزمین برقرار بود و پیروانی نیز از میان چینی‌ها پیدا کرد. پس از فروپاشی امپراطوری ساسانی تعدادی از ایرانیانی هم که حاضر به تغییر مذهب خود نبودند ایران را ترک گفته و با فرزند یزدگرد به نام فیروز که نام چینی «او پیلوسه» است، به تخارستان که چینیان توهو-لو می‌گفتند و آن وقت متعلق به چین بود پناه بردند این پناهندگان ساسانی به مدت ۲۰۰ سال در چین با صلح و آرامش زندگی کردند تا زمان آزار و اذیت بزرگ پیروان ادیان خارجی در سال ۸۴۵ فرا رسید و این آلام و مصائب شامل زرتشتی‌ها نیز شد. البته باید اشاره کرد که آیین و اعتقادات و آداب رسوم زرتشتی با آیین‌های سنتی چین به ویژه در زمینه‌ی آداب و رسوم دفن مردگان تفاوت‌هایی داشت که برای چینی‌ها پذیرش آن آسان نبود. هنوز در

1. Chang;An

بسیاری از مناطق و شهرهای قدیمی هم‌چون چانگان، لویانگ^۱ و کایفنگ^۲، آثاری از آتشکده‌های پارسیان دیده می‌شود (مرادزاده، ۱۳۸۲).

بر اساس اسناد و مدارک تاریخی، ایرانیان، پیش از ظهور اسلام با چینی‌ها مراودات گسترده‌ی سیاسی و تجاری داشتند. پس از پیدایش اسلام نیز این مراودات نه تنها ادامه یافت، بلکه بر دامنه‌ی آن افزوده شد. تجار مسلمان ایرانی با انگیزه‌ی بیشتر، متاع معنوی خود یعنی اسلام را به همراه کالاهای تجاری خویش به سرزمین چین بردند و آموزه‌های دین اسلام را با صداقت و صمیمیت فرهنگ ایرانی خود به مردم این سرزمین ارائه کردند. اگرچه تاریخ دقیقی برای معرفی و ورود اسلام به سرزمین چین ذکر نشده است، ولی اکثر مورخین چینی سال ۶۵۱ میلادی، برابر با سال ۳۱ هجری را که بنا به نوشته‌ی کتب تاریخی چین، نخستین هیئت دیپلماتیک رسمی از سوی عثمان ابن عفان، خلیفه‌ی سوم وارد دربار امپراتور چین شده و خواهان برقراری روابط رسمی شد را تاریخ ورود رسمی دین اسلام به چین تلقی کرده و برای پرهیز از اختلافات موجود در این زمینه، تقریباً همگی آنان این تاریخ را به عنوان تاریخ ورود اسلام به سرزمین چین پذیرفته و از آن استقبال کرده‌اند. اگرچه فرستادگان خلیفه قطعاً مسلمان بوده‌اند، ولی مسلم است که فرستاده‌ی رسمی خلیفه غیر از مبلغ دینی است و ورود فرستاده‌ی رسمی به منزله‌ی آغاز انتشار آیین دین مبین اسلام در خاک چین نمی‌تواند باشد. بر اساس روایتی از تاریخ طبری، وقتی یزدگرد از سپاه اسلام شکست خورد، در راه بلخ با سفیر اعزامی خود به چین که در حال بازگشت از سفر دیپلماتیک بود ملاقات کرد. سفیر آن‌چه از امپراتور چین در پاسخ به کمک خواهی یزدگرد برای مقابله با اعراب شنیده بود و پرسش و پاسخ‌هایی که در مورد دشمنان امپراتوری فارس (مسلمانان) بین آن دو رد و بدل شده بود را برای یزدگرد بازگو کرد. بی تردید می‌توان گفت، گفتگوی سفیر یزدگرد با امپراتور چین پیرامون اوصاف مسلمانان و آموزه‌های اعتقادی آنان، نخستین گزارش رسمی در مورد ظهور دین تازه (اسلام) در آسیای غربی بود که دربار امپراتوری چین از زبان سفیر امپراتور ایران دریافت می‌کرد. لذا بر پایه‌ی این شواهد تاریخی، ایرانیان، نخستین افرادی بودند که اخبار مربوط به وضعیت اسلام و مسلمانان را پیش از برقراری روابط رسمی و تماس مستقیم میان اعراب مسلمان و چینیان به امپراتور چین گزارش کرده‌اند (طبری، ۱۳۵۲: ۲۰۰۵-۲۰۰۳). ورود

1. Loyang
2. Kaifeng

اسلام به چین با توجه به اینکه ایران نیز کشوری مسلمان گردیده بود نوعی همگنی و پذیرش را در چین بدست آورد. اسلام با آموزه‌های برابری و برادری در جهان به نوعی هسته فرهنگی و ارتباط میان دو کشور را برجسته کرد. تبادل ادیان و تبلیغ آن در میان ملت دو امپراطوری باعث افزایش تأثیر فرهنگ در میان دو کشور گردیده که امروزه نیز می‌توان شاهد آن بود.

۶. شکل‌گیری روابط ایران و چین نوین

عمده روابط میان ایران و چین نوین ناشی از شرایط بین‌المللی و شکل‌گیری بلوک بندهای قدرت در جهان بود. طبیعی بود که در این گذر عمده روابط میان کشورها از چشم‌انداز قدرت‌های بزرگ - غرب و شرق - عبور می‌کرد. لذا، در این برهه با توجه به هژمون شدن پارادایم واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی عرصه سیاست فرهنگی روابط در سپهر فرهنگ رنگ باخته و سیاست و نظامی‌گری جایگزین آن گردید. در این دوره عمده روابط میان ایران و چین از رقابت امریکا و شوروی تبعیت می‌کرد. استراتژی‌های سیاست خارجی هر کدام از کشورها تحت نفوذ قدرت‌ها و سیستم‌های دست‌نشانده در منطقه بود. لذا، روابط فرهنگ میدان را در برابر سیاست و قدرت نظامی خالی کرد. هر چند انقلاب فرهنگی چین ابعاد فرهنگی با خود یدک می‌کشید اما در ساختار متصلب نظام جهانی دوقطبی چاره‌ای جز سیاست و قدرت به چشم روابط میان دولت‌ها نمی‌خورد.

پس از تأسیس چین نوین در سال ۱۹۴۹، این کشور با شوروی هم‌پیمان شده و وارد اردوگاه سوسیالیستی شد. در سال ۱۹۵۰، جنگ کره آغاز و چین در صحنه نبرد کره مستقیماً با آمریکا وارد جنگ شد و از این رو روابط چین و آمریکا به دشمنی تبدیل شد. آمریکا چین را به رسمیت نشناخت و از برقراری روابط رسمی بین کشورهای اردوگاه غرب با جمهوری خلق چین جلوگیری و این کشور را محاصره و مورد تحریم قرار داد. روشن بود که سیاست وقت دولت پهلوی ایران به علت اینکه گرایش به غرب داشت تحت تأثیر این عامل قرار گیرد.

در سال ۱۹۴۹، محمد رضا پهلوی به بهانه یک حادثه سوء قصد شکست خورده به جان وی، حزب توده را غیر قانونی اعلام کرد. رژیم پهلوی در سال ۱۹۵۲ در جنبش ملی شدن نفت توسط جبهه ملی تحت رهبری مصدق سرنگون و به خارج از کشور گریخت. او از ایدئولوژی کمونیستی و هم‌پیمان شدن چین با شوروی هراس داشت و طبیعتاً از چین تحت رهبری حزب کمونیست جدا شد. دشمنی دو اردوگاه بزرگ آمریکا و شوروی، اختلاف ایدئولوژیک و

توجه دو کشور به منافع و حقوق خود، موجبات سوء تفاهم بین دو کشور چین و ایران را فراهم و مانع برقراری روابط بین آنها در آن زمان شد.

سیاست حکومت پادشاهی پهلوی در ایران نسبت به چین به وضوح رنگ نزدیکی به آمریکا و ضد کمونیستی داشت. در مدت ۲۲ سال از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱، ایران جمهوری خلق چین را به رسمیت نشناخت و با مقامات تایوان به اصطلاح «روابط سیاسی» را حفظ کرد و با آن سفیر مبادله کردند. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایران همیشه از سیاست آمریکا مبنی بر جلوگیری از احیای عضویت قانونی چین نوین در سازمان ملل متحد پشتیبانی می‌کرد. در سال ۱۹۵۰، ایران از قطعنامه سازمان ملل متحد در خصوص کره، مبنی بر محکومیت چین پشتیبانی و این کشور را به عنوان «متجاوز» محکوم کرد؛ در سال ۱۹۵۸، پهلوی بصورت رسمی به تایوان سفر کرد؛ در سال ۱۹۶۲، هنگام زد و خورد مسلحانه بین چین و هند، ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از «پیشنهاد تبت» که با چین دشمنی می‌کرد، پشتیبانی کرده و چین را محکوم به تجاوز به هند کرد. در آن زمان چین و ایران علاوه بر محدودیت در تجارت، تقریباً هیچ رفت و آمدی نداشتند. جنگ سرد چین و ایران را برای مدت ۲۲ سال از هم جدا کرد.

در اواخر قرن بیستم، چین در داخل گرفتار «انقلاب بزرگ فرهنگی» بود و در صحنه بین‌المللی برای نبرد با شوروی آماده می‌شد و همزمان در میدان جنگ ویتنام به طور غیر مستقیم با آمریکا رقابت می‌کرد. از آنجا که دولت نیکسون به دنبال راه حلی جهت نجات پیدا کردن از مخمصه جنگ ویتنام بود، نیاز فوری به بهبود روابط با چین داشت؛ در آن زمان چین تهدید شوروی را بزرگترین خطر برای خود تلقی می‌کرد و در چنین شرایطی فرصت مناسبی برای آغاز روابط بین چین و آمریکا که ۲۰ سال بود قطع شده بود، به وجود آمد.

در ماه آوریل سال ۱۹۷۰، ایران به سرعت از «دیپلماسی پینگ پنگ» بین چین و آمریکا اطلاع یافت. شاه پهلوی در روز ۱۳ آوریل ۱۹۷۱، شاهدخت اشرف پهلوی خواهر دوقلوی خود را به چین اعزام کرد و در روز ۳۰ آوریل همان سال، شاهدخت فاطمه پهلوی خواهر دیگر شاه به چین سفر کرد. هر چند در آن زمان هنوز روابط رسمی بین دو کشور برقرار نشده بود، ولی هر دو شاهدخت مورد پذیرایی گرم و استقبال باشکوه چین قرار گرفتند و نخست وزیر چوئن لای با آنان ملاقات و از آنان پذیرایی کرد (مینگ، ۲۰۱۰).

لذا، روابط میان ایران و چین پس از جنگ جهانی دوم و در خلال جنگ سرد از ابعاد فرهنگی آن کاسته شد و مختصات سیاسی و نظامی به خود گرفت. این ناشی از جبر ساختار نظام بین الملل بود. اما ویژگی‌های فرهنگی هر چند در زیر خاکستر جنگ سرد قرار داشت از بین نرفت و همچنان نزدیکی میان ملت دو کشور از رهگذر فرهنگ حضوری مستمر داشت.

۷. روابط ایران و چین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

در سال ۱۹۷۹، چین سیاست اصلاحات و درهای باز را به مورد اجرا گذاشت و با آمریکا روابط سیاسی برقرار ساخت این عاملی مهم در ساختار نظام بین الملل و بلوک شرق به شمار می‌رفت؛ در همان سال، به رهبری امام خمینی(ره) انقلاب عظیم اسلامی در ایران به وقوع پیوست و جمهوری اسلامی تأسیس شد. این دو رویداد، ساختار سیاسی بین‌المللی در اواخر دوران جنگ سرد را دگرگون ساخته و روابط میان چین و ایران را نیز متحول کرد. چین از شرایط درهای بسته به سمت درهای باز گروید و با آمریکا رابطه‌ی سیاسی برقرار کرد، در حالی که رویکرد جامعه‌ی سیاسی ایران، از گرایش و وابستگی کامل به غرب به ویژه آمریکا، به صورت گسترده به سمت استقلال و قطع وابستگی به اجانب و گرایش‌ات دینی و مذهبی و حرکات انقلابی و اسلامی تحول یافت و در نتیجه، روابط و هم‌پیمانی آمریکا و ایران پس از ۳۰ سال به دشمنی تبدیل شد. به عبارت دیگر، سیاست‌های چین و ایران در این دوره تقریباً هم‌زمان مخالف جهت یکدیگر به حرکت در آمد. طبعاً در چنین شرایطی، درک واقعیت‌های انقلاب اسلامی ایران برای چین مشکل بود و ایران هم به علت تأسیس حکومت جدید و آرام نبودن اوضاع داخلی، گرفتار مسائل داخلی خود بود. لذا روابط بین چین و ایران برای مدتی به سردی گرایید.

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و متعاقب آن، آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، و حمایت قدرت‌های جهانی به ویژه غرب و آمریکا از صدام از یکسو، و اعلام بیطرفی چین در آغاز این جنگ از سوی دیگر، کم کم زمینه را برای توسعه‌ی مجدد روابط فراهم ساخت. ضرورت تأمین سلاح‌های مورد نیاز جبهه‌ها و تحریم تسلیحاتی ایران از سوی قدرت‌های شرقی و غربی، و آمادگی چین برای هم‌کاری در این زمینه، روز به روز این دو کشور آسیایی را که از نظر سیاسی همسویی‌هایی را پیدا کرده بودند به هم نزدیک‌تر کرد. سیاستمداران چین که از روند وقایع ایران که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید بسیار نگران

شده بودند، با اعلام و تعقیب سیاست «نه شرقی نه غربی» توسط جمهوری اسلامی ایران، این اطمینان را پیدا کردند که انقلاب اسلامی ایران موجبات افزایش نفوذ شوروی در منطقه را فراهم نخواهد آورد و حصول این اطمینان نیز زمینه را برای نزدیکی بیشتر این دو کشور فراهم کرد. توانایی جمهوری اسلامی در حفظ و ادامه‌ی موجودیت خویش، پیروزی در مقابله با نیرو-های متجاوز عراقی، تعقیب سیاست نه شرقی و نه غربی، ثبات قدم در مسأله‌ی افغانستان، همراهی با کشورهای جهان سوم و نهضت غیر متعهدها، تأمین و اتکای به نفس در تولید سلاح، فقدان بدهی خارجی به‌رغم مشکلات پس از انقلاب و جنگ تحمیلی، در بالا بردن اهمیت و جایگاه ایران در نظر رهبران جمهوری خلق چین تأثیر به‌سزایی داشت و به ابراز حسن نیت-هایی در موارد مختلف از طرف پکن منجر شد (مینگ، ۲۰۱۰). در این گذار هر چند ما شاهد افزایش رابطه میان دو کشور هستیم، اما این رابطه همچنان در غالب واقع‌گرایی صورت می‌پذیرد به گونه‌ای که مسائل سیاسی داخلی هر کدام از کشورها در ارتباط با ساختار بین‌المللی و ابعاد سیاسی-نظامی گرفتار است. عدم توجه ایران به شرق و جنگ هشت ساله ابعاد فرهنگی ایران را در برابر سیاسی-نظامی کاهش داد (مینگ، ۲۰۱۰).

باتوجه به دیدگاه‌های مشترکی که میان رهبران دو کشور به وجود آمد، از آن پس ایران و چین در زمینه‌ی مبارزه با استیلا طلبی قدرت‌های غربی با در کنار هم و از یکدیگر پشتیبانی نمودند. ایران در زمینه‌ی حقوق بشر و مسأله‌ی تایوان از چین پشتیبانی کرده و چین نیز در مجامع بین‌المللی، به ویژه در برابر تحریم‌های بین‌المللی و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که تحت فشار آمریکا علیه ایران صادر می‌شد مقاومت می‌کرد. رفت و آمد مقامات عالیرتبه‌ی دو کشور و افزایش مبادلات تجاری و اقتصادی در این شرایط، زمینه را برای همکاری‌های فرهنگی نیز فراهم کرد.

۸. روابط فرهنگی میان ایران و چین

پس از برقراری روابط رسمی میان دو کشور مبادلات فرهنگی میان آن‌ها به نحوه چشمگیری افزایش یافت. گستره روابط فرهنگی بار دیگر فرهنگ را از جایگاه زیرین به بالا آورد و دو کشور دست به فعالیت‌های فرهنگی میان خود زدند. تأثیر این مباحث فرهنگی را در چرخش رویکرد دو کشور از مباحث سیاسی-نظامی به الگوی سازش و همکاری شاهد هستیم. به عبارت بهتر، درک نخبگان حاکم در صحنه سیاست خارجی در پرتو فعالیت فرهنگی رو به

تعامل و اعتماد گذاشت به گونه‌ای که امروز چین یکی از شریک‌های بزرگ سیاسی-تجاری ایران به شمار می‌رود. در این مبحث در یک نگرش کلی می‌توان مبادلات فرهنگی را در موارد ذیل دسته بندی کرد.

۸-۱. **زبان و ادبیات فارسی:** در حال حاضر در دانشگاه‌های پکن، رادیو تلویزیون پکن، لویانگ، زبان‌های خارجی شانگهای و دانشگاه مطالعات خارجی پکن، کرسی زبان فارسی دایر و ده‌ها دانشجوی چینی در مقاطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری به تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی اشتغال دارند. اعزام اساتید و دانشجویان این رشته به ایران برای شرکت در سمینارها، دوره‌های بازآموزی، برگزاری دوره‌های دانش افزایی اساتید در چین و اعطای بورس تحصیلی کوتاه مدت و ادامه‌ی تحصیل در مقاطع بالاتر و برگزاری سمینارهای مختلف بررسی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در چین، از جمله فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی جمهوری اسلامی ایران در چین است که توسط رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در این کشور برنامه ریزی، حمایت، هدایت و پشتیبانی شده است (سابقی، ۱۳۸۷).

۸-۲. **برگزاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی و هنری:** در این زمینه نیز طی این مدت، رایزنی فرهنگی با توجه به امکانات مادی و نیروی انسانی موجود، با برگزاری چهار مورد هفته‌ی فرهنگی هنری جامع در شهرهای مختلفی هم‌چون پکن، ووهان و شانگهای با حضور مقامات فرهنگی جمهوری اسلامی و هنرمندان ایرانی و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی، هنری، صنایع دستی، کتاب، ایرانگردی و... در شهرهای پکن، تین‌جین، اینچوان، چونگ‌چینگ، ارومچی، هاربین، جی‌نن، یون‌نن، شی‌آن، و... و هم‌چنین حضور فعال در نمایشگاه‌های فرهنگی و هنری برگزار شده توسط چینی‌ها، به ویژه برگزاری اولین نمایشگاه قرآنی در چین که با همکاری انجمن اسلامی چین برگزار و به شدت مورد استقبال وسیع مسلمانان واقع شد، و حضور فعال در رویداد عظیم فرهنگی-هنری بین‌المللی اکسپو در شانگهای فعالیت‌های نسبتاً خوبی داشته است. متقابلاً رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری خلق چین نیز اقدام به برگزاری چندین مورد هفته‌ی فرهنگی و نمایشگاه عکس در ایران نموده است.

۸-۳. **ترجمه و انتشار کتاب:** با توجه به محدودیت‌های موجود در بازار نشر کتاب چین و حساسیت مقامات این کشور به آثار چاپی سایر کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران، اما طراحان فرهنگی ایران توانستند اقدامات خوبی در راستای ترویج کتب ایرانی و همچنین ترجمه کتاب‌های چینی به زبان فارسی را انجام دهند. این کتاب‌ها می‌توان به مجموعه‌ی

شاهکارهای ادبی ایران، ترجمه و انتشار کتاب شریف نهج البلاغه، کتاب نهج الفصاحه، کتاب ایران، مجموعه دوجلدی بررسی ادبیات معاصر ایران، یک مجموعه‌ی ده جلدی از آثار کودک و نوجوان نویسندگان ایرانی، تدوین فرهنگ دو جلدی چینی به فارسی و فارسی به چینی، و کتاب ضرب المثل‌های فارسی به چینی، ترجمه و چاپ برخی از آثار شهید مطهری و غیره نام برد. آشنایی بیش از پیش مردم و مقامات چین با فرهنگ رو به گسترش ایران خود تأثیر بسزایی در نگرش ملت و نخبگان دو کشور نسبت بهم و ایجاد همگرایی بازی می‌کند (سابقی، ۱۳۸۷).

۸-۴. ارتباط با مراکز علمی و دانشگاهی: امضای یاد داشت تفاهم و همکاری‌های علمی چندین دانشگاه معتبر چینی با دانشگاه‌های ایرانی و تأسیس مراکز مختلف مطالعات ایرانی نیز حاصل تعامل رایزنی فرهنگی با دانشگاه‌های این کشور است. اعزام تعدادی از اساتید، محققان و پژوهشگران و دست اندرکاران مراکز علمی و پژوهشی چینی به ایران و برقراری ارتباط بین آن‌ها و هم‌تایان ایرانی نیز بخش دیگری از فعالیت‌های علمی و پژوهشی رایزنی فرهنگی در چند سال گذشته بوده است (سابقی، ۱۳۸۷).

۸-۵. فعالیت‌های دینی و ارتباط با مسلمانان: علی‌رغم حساسیت‌ها و محدودیت‌های موجود در این زمینه، رایزنی فرهنگی تلاش‌هایی را در راستای ارتباط با مراکز اسلامی، شخصیت‌ها و اندیشمندان مسلمان و جوامع مختلف اسلامی موجود در چین انجام داده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به همکاری با انجمن اسلامی سراسری چین، اعزام طلاب و دانشجویان علاقمند به تحصیل در رشته‌های علوم اسلامی به مشهد و قم، اعزام علما و ائمه‌ی جمعه و جماعات برای شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های اسلامی و غیره اشاره کرد (سابقی، ۱۳۸۷).

۸-۶. برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای ایران‌شناسی و چین‌شناسی: برگزاری نشست‌های فروان در خصوص ایران‌شناسی و چین‌شناسی و مباحث فرهنگی را که می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

پنج مورد سمینار بررسی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در چین، دو مورد نشست مولانا، سه مورد نشست حافظ، سمینار بین‌المللی بزرگداشت سید اجل عمر شمس‌الدین، همکاری در بزرگداشت جنگ‌خه، اولین درباردار مسلمان ایرانی الاصل چین، سمینار بررسی روابط فرهنگی بین ایران و چین، سه مورد نشست اساتید و فارسی‌آموزان چینی، دو مورد سمینار بررسی

روابط فرهنگی بین ایران و چین و غیره نموده است که انتشار سه مجموعه مقاله‌ی سمینار ایران شناسی، مجموعه مقالات بزرگداشت سید اجل و ده‌ها مقاله‌ی دیگر از دستاوردهای این سمینارها و نشست‌ها بوده است. آخرین سمینار مربوط به شهریور ۱۳۹۰ بود که به مناسبت چهلمین سال برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و چین و با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و آکادمی علوم اجتماعی چین تحت عنوان «مبادلات فرهنگی و همکاری‌های استراتژیک بین ایران و چین» برگزار و ده‌ها نفر از اساتید و پژوهشگران ایرانی و چینی در آن شرکت و مقالات متعددی در موضوع سمینار ارائه کردند (سابقی، ۱۳۸۷).

۷-۸. **تأسیس مراکز مطالعات ایرانی:** با همکاری رایزنی فرهنگی دو کشور تاکنون مراکز مختلفی تحت عنوان مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران، مرکز مطالعات ایران و دفتر مطالعات ایرانی در دانشگاه‌های زیر راه اندازی شده است.

- مرکز پژوهش‌های فرهنگ ایران در دانشگاه پکن؛

- مرکز مطالعات فرهنگ ایران در دانشگاه زبان‌های خارجی شانگهای؛

- مرکز مطالعات ایران در مؤسسه‌ی مطالعات خاورمیانه‌ی دانشگاه زبان‌های خارجی شانگهای؛

- مرکز مطالعات ایران در مؤسسه‌ی مطالعات خارجی دانشگاه یونن؛

- مرکز ایران شناسی در دانشگاه چونگ چینگ؛

- مرکز ایران شناسی در دانشگاه شمال غربی آن؛

- مرکز ایران شناسی در دانشگاه اینچوان.

۸-۸. **فعالیت‌های مطبوعاتی و سینمایی:** با توجه به وضعیت خاص مطبوعات و رسانه‌های گروهی چین، فعالیت‌های خوبی از سوی دو کشور صورت پذیرفته است که از قبیل چاپ برخی مقالات در روزنامه‌ها و مجلات، اعزام چندین گروه مطبوعاتی به ایران و یا همکاری در زمینه‌ی دعوت از خبرنگاران ایرانی برای بازدید از چین و حضور ناشران ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب پکن و ناشران چینی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران انجام داده که نتایج خوبی در پی داشته است. همچنین در زمینه‌ی صنعت فیلم و سینما فعالیت‌ها و برنامه‌هایی صورت گرفته که حضور در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم صدگل و خروس طلایی، جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان چین و همکاری با سینماگران چینی برای شرکت در جشنواره‌های فیلم فجر، کودکان، رشد و غیره در ایران، از جمله‌ی این فعالیت‌ها بوده است (سابقی، ۱۳۸۷).

نتیجه گیری

تاریخ روابط میان ایران و چین حاکی از روابط فرهنگی در عرصه‌های گوناگون است. از زمان شکل‌گیری دو امپراطوری ایران و چین روابط دو کشور دارای ابعاد گوناگون - سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - است. رقابت بر سر قدرت، تجارت با یکدیگر از طریق جاده ابریشم، تبلیغات دینی و غیره باعث گردید تا دو کشور و ملت در ارتباطی مستمر با یکدیگر قرار بگیرند. این ارتباط همانگونه که سازه‌انگاران بر آن تاکید دارند زمینه شکل‌گیری نظم تعاملی ناشی از کنش و برخورد افراد با فرهنگ‌های متفاوت را باعث گردید.

مهاجرت‌های فراوان در کنار تجارت از طریق دریا و فعالیت‌های اقتصادی زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ و فهم مشترک دو کشور از یکدیگر بوجود آورد. روشن است در این حالت نخبگان قدرت دارای فهم مشترک و متفاوت از یکدیگر می‌شود. گسترش دین اسلام در چین از گذر ایران باعث تحولات عظیم و زمینه‌های شکل‌گیری فهم دینی و نزدیکی بیش از پیش مردم به یکدیگر شد. هر چند تحولات بعدی در زمینه بنیادگرایی دینی باعث تخصص‌های میان ادیان و تیره شدن روابط میان آنان گردید اما در نهایت این بستر ایجاد شده از طریق میراث مشترک فرهنگی که عمدتاً در قالب ادیان و هنر متبلور بود، ظرفیت‌های لازم را در جهت همگرایی و نزدیک شدن هر چه بیشتر دو کشور به یکدیگر فراهم آورد.

فهم فرهنگی و نقش آن در روابط میان ملل حائز اهمیت است، اما بایستی توجه نمود که با هژمون شدن پارادایم‌های گوناگون و شرایط نظام بین‌الملل می‌تواند این نقش دچار زوال یا قوت شود. این فرآیند زوال نقش فرهنگ در قالب روابط بین‌الملل را می‌توان به خوبی در دوره پس از جنگ جهانی دوم و انقلاب فرهنگی چین شاهد بود که در آن حالت ساختار نظام بین‌الملل اجازه اتکا به رویکردهای فرهنگی را بسیار کاهش داد، چرا که نظام بین‌المللی با دو بلوک قدرت بازی با حاصل جمع صفر را به نمایش می‌گذاشت که آنچه در این وضعیت دارای اهمیت بود، امنیت برخاسته از منافع ملی بود که این خود در قدرت نظامی و رویکردهای واقع‌گرایی جستجو می‌شد. با انقلاب فرهنگی در چین، این کشور به سیاست انزوا گرایانه و درهای بسته روی آورد که این خود از تعامل فرهنگی در میان این کشور و ایران کاست چرا که حفظ فرهنگ داخلی و خالص‌سازی آن اجازه تعامل فرهنگ محور را از دو کشور صلب می‌کرد.

در این حالت روابط ایران و چین ناشی از رویکردهای واقع‌گرایانه و تحت تأثیر قدرت‌های خارجی قرار داشت. به گونه‌ای که رقابت‌های ایدئولوژیک میان کاپیتالیسم و کمونیسم باعث

گردید تا ایران در جانب دارای از رویکرد غرب حتی با استقلال چین نیز مخالفت بکند. پس از انتخاب کمونیسم توسط چین حتی دو کشور وارد تخصم با یکدیگر گردیدند. در این حالت غالب شدن پارادایم واقع گرایی و رقابت میراث مشترک فرهنگی دو کشور را به بوته فراموشی سپرد.

اما با فروپاشی نظام دوقطبی و انقلاب اسلامی در ایران و رویکردهای فرهنگ محور جمهوری اسلامی ایران بار دیگر فرهنگ و پارادایم سازه انگاری به نوعی در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. هر چند جنگ هشت ساله در ایران نگاه فرهنگی به چین را تا حدودی کاهش داد اما همکاری در ابعاد سیاسی و نظامی از سر گرفت. بعد از جنگ و ثبات سیاسی در ایران پارادایم‌های فرهنگی بار دیگر از زیر خاکستر واقع گرایی سربرآورد و طلایه دار روابط میان ایران با کشورهای دیگر شد. در این حالت وجود میراث مشترک فرهنگی در دو کشور ایران و چین از سوی می‌تواند فرصت مناسبی در راستایی روابط هر چه بهتر و پیش رونده باشد.

از هگدر سازه انگاری با توجه به ساختار بین‌المللی که به نوعی از حالت متصلب و دو قطبی خارج شده و به تعبیر اندیشمندان در حالت سلسله مراتبی قرار گرفته رویکرد فرهنگ محور می‌تواند همگرایی میان دو کشور را افزایش داده و منجر به شکل‌گیری یک مجموعه فرهنگی و مناسبات مبتنی بر فرهنگ گردد. در این حالت درک نخبگان حاکم از واقع گرایی به سوی سازه انگاری و هویت چرخش پیدا می‌کند که خود باعث کاهش مسائل امنیتی و افزایش ارتباطات می‌گردد.

با عنایت به فرآیند جهانی شدن در عرصه نظام بین الملل و افزایش ارتباطات میان ملت‌ها نوعی بهم پیوستگی فرهنگی و تعامل میان فرهنگ‌ها را شاهد هستیم. در این بستر ایجاد شده که پارادایم فرهنگی در حال غالب شدن است، وجود میراث‌های مشترک فرهنگی باعث نزدیکی و افزایش تعاملات میان ملت‌ها و کشورها می‌گردد. لذا، تاریخ روابط میان ایران و چین و تاریخ مشترک در کنار تعاملات فرهنگی صورت گرفته زمینه ساز تحولی شگرف در حوزه روابط میان این کشور می‌تواند باشد. روشن است که با عنایت به تحولات رخ داده در سپهر جهانی و افزایش همگرایی جهانی کشورهای دارای میراث مشترک فرهنگی و تعاملات فرهنگی توانایی تاثیر گذاری بیشتری بر یکدیگر و افزایش مبادلات خواهند بود. از این توجه به جایگاه فرهنگ در کانون روابط میان ایران و چین می‌تواند علاوه بر افزایش میزان مبادلات بین دو کشور زمینه

ساز تحول منطقه‌ای و چه بسا جهانی در حوزه روابط بین‌الملل در قالب تحول پارادایم و همگرایی باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰). *پسا سیاست؛ نظریه و روش*، تهران: نشر نی.
- سابقی، علی محمد (۱۳۸۳). «فرهنگ کتابت در چین»، *ماهنامه ارتباطات فرهنگی چشم‌انداز*، شماره ۱۴، بهمن و اسفند، صص ۴۹-۴۵.
- سابقی، علی محمد (۱۳۸۷). «مروری بر دو دهه فعالیت فرهنگی رسمی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری خلق چین (نقاط قوت و ضعف)»، *ارائه شده در نشست بررسی روابط فرهنگی ایران و چین*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۳). «فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی‌شدن»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۶، صص ۶۸-۵۱.
- سین لیان، جان (۱۳۸۶). *تاریخ روابط چین و ایران از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، مترجم جان هون نیان، تهران: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.
- طبری، ابو جعفر محمد ابن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد پنجم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی*.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- مراد زاده، رضا (۱۳۸۲). *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- معینی علمداری، جهانگیر و راسفی، عبدالله (۱۳۸۹). «روش‌شناسی سازه‌نگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴، تابستان، صص ۱۸۳-۲۱۴.
- مینگ، هوالی (۲۰۱۰). «شصت سال روابط چین نوین و ایران»، *مجله مطالعات آسیای غربی و آفریقا*، شماره ۴.

ب) منابع انگلیسی

- Donald K. Emmerson (1995). "Singapore and the 'Asian Values' Debate," **Journal of Democracy**, 6:4 (October), pp. 95–105
- Franke, Wilmer (2002). **The Social Construction of Man, the state and war: Identity, Conflict and Violence in the Former Yugoslavi**, London, Rutledge.
- Franke, Wilmer (2002). **The Social Construction of Man, the State and War: Identity, Conflict and Violence in the Former Yugoslavi**, London, Rutledge.
- Kotler, P. and others (2006). **Marketing**, 7th Ed, Pearson Education Australia: Prentice Hall.
- Lam Pin Foo (1996). "Only the Tang Dynasty Came Close to Having Influenca", **The Straits Times**, 26 October.
- Steve Smith (2001). "Foreign policy is what states make of it: Social Construction and International Relations Theory ", in: **Foreign Policy in a Constructed World: International Relation in a Constructed World**, Editor: v . Kubalkova, Armonk, and M.E.Sharpe.
- Steve smith (2001). "Foreign Policy is what States make of it: Social Construction and International Relations Theory ", in: **Foreign Policy in a Constructed World: International Relation in a Constructed World**, Editor: v . Kubalkova, Armonk, and M.E.Sharpe.
- Vendulka Kubalkova (2001). "Foreign Policy, International Politics and Constructivism", In: **Foreign Policy in a Constructed World, International Relations in Constructed World**, Armonk, and M.E. Sharpe.
- Vendulka Kubalkova (2001). "Foreign Policy, International Politics and Constructivism", In: **Foreign Policy in a Constructed World, International Relations in Constructed World**, Armonk, and M.E. Sharpe.
- Wendt, Alexander (1999). **Social Theory of International Politics**, Cambridge University Press.
- Wendt, Alexander (1999). **Social Theory of International Politics**, Cambridge University Press.
- Zheng Bijian (2006). "Three Challenges in the Process of China's Peaceful Rise", **People's Daily**, April 10.